



24 نوامبر 2014



داکتر سيد عبدالله کاظم

يادی از مرحوم استاد عبدالرحمن پژواک

در این روزها با نشر کتاب "فصلی از سرگذشت یک مهاجر افغان" که حاوی خاطرات یک بزرگمرد کشور مرحوم استاد عبدالرحمن پژواک است، مقالات و تبصره های از دوستان و ارادتمندان شانرا در پورتال وزین افغان جرمن آونلاين ميخوانم که هریک با ابراز نظر در زمینه بر غنای این بحث می افزاید. از آنجائیکه استاد پژواک را می شناختم و چندبار با ایشان صحبت داشته ام، بخصوص وقتی ایشان به حیث سفیر کبیر افغانستان در جمهوری اتحادی آلمان در زمان جمهوری شهید محمد داود خان مقرر شده بودند، قبل از اشغال وظیفه از من که آنوقت رئیس پوهنخی اقتصاد پوهنتون کابل بودم، خواستند تا درباره قرارداد توأمیت آن پوهنخی با فاکولته های اقتصاد سه پوهنتون آلمان (بوخ، کلن و بن) برای شان معلومات دهم. بناً به دیدن شان در هتل انترکانتیننتال کابل رفتم که مدت دو ساعت را در برگرفت و ضمن ارائه معلومات سخن به هر طرف به درازا کشید. بار دیگر با دوست گرامی خود مرحوم پوهاند فضل ربی پژواک خدمت شان رسیدم و از صحبت های شریین آن بزرگوار مستفید گردیدم و به همین ترتیب دوبار دیگر که یکی در منزل مرحوم عبدالستار معروف (کاکای داکتر خالد معروف) از اقارب نزدیک شان این فرصت برایم دست داد. سیمای جذاب و صحبت پرمحبت او هنوز هم در خاطر م برجاست.

اردات من به این شخصیت والا وقتی ریشه گرفت که هنوز متعلم مکتب بودم و کتاب "باغبان" اثر معروف نویسنده وشاعر شهیر هند "تاگور" را مطالعه میکردم. این کتاب را عبدالرحمن پژواک از انگلیسی به دری ترجمه کرده و در کابل در همان سالها تازه چاپ شده بود. از بس به محتوا و شیوه ادبی ترجمه کتاب فریفته شده بودم، آنرا بارها و بارها خواندم که حتی جملات آن در ذهنم نقش بست. همین کتاب بود که مرا نخست بسوی نویسندگی علاقمند ساخت و کوشیدم به همان سبک داستان بنویسم، چنانچه یکی از داستان هایم در چند شماره انیس در سال 1338 که هنوز متعلم صنف دوازدهم لیسه حبیبیه بودم، زیر عنوان "من هم به یاد او گریستم" به چاپ رسید. صادقانه میگویم من از آن روزها با نام عبدالرحمن پژواک آشنا شدم و همیشه آرزو داشتم او را از نزدیک ببینم تا آنکه سالها بعد این آرزو تحقق پذیرفت.

با همین روحیه وقتی کتاب "افغانستان در طلسم دانه شیطانی مصیبت" را در جولای 1995 نوشتم و در آنوقت استاد پژواک دارفانی را وداع کرده بود، به یاد او آن کتاب خود را به نام شان اهدا کردم و در صفحه اول آن چنین نوشتم: «اهدأ به شخصیت ملی و بین المللی، وطندوست و ملت پرور، دانشمند، شاعر و سیاستمدار بزرگ افغانستان مرحوم مغفور استاد عبدالرحمن پژواک، نمونه ای کامل یک انسان فارغ از هر نوع تبعیض و تنگ نظری».

این کتاب که بعداً دوبار در پشاور چاپ شد، با یک پارچه شعر ناب استاد پژواک البته از روی ارادتم به ایشان، مزین گردید که بنا بر خواهش اینجانب استاد عبدالرشید بینش که خودش نیز از ارادتمندان مرحوم پژواک میباشند، آنرا با خط زیبای نستعلیق خود قلمی کردند و در صفحه بعد از اهدائیه آنرا جاگزین ساختم. استاد پژواک هیچگاه تفنگ و شمشیر را برای مبارزه علیه دشمن در دست نگرفته و از هرگونه تیغ و سنان مبرا بود، بلکه این مرد قلم و اندیشه قلمش را به حیث شمشیر بکار برده چنانکه می فرماید:

**به پیری گر ز دستم کار سر افشان نمی آید
رهین طبع خویشم خامه را شمشیر می سازم
کمان گر شد به پیری قامت، با تکیه بر همت
بجان دشمن میهن عصا را تیر می سازم**

اکنون متن مکمل این پارچه شعر نغذ و پر از احساس را به قلم استاد بینش تقدیم حضور علاقمندان این مرد بزرگ ادب و سیاست میدارم. یاد شان گرامی و روح شانرا قرین رحمت الهی میخوام:

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آونلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

این ترانه منسوب به یک روزنامه‌ساز ارادتمند من است که در روزنامه "جرم و مجرم" در سال ۱۹۹۵
 بنا بر خواست دوستم جناب دکتر سعید همدانی در این شماره "تقریباً" در روزنامه "جرم و مجرم"
 در آنجا منتشر گردید. چهارمینی که بر این مورد در آن شماره درم، در آن شماره
 خداوند بکرم روح او را قرین مرتبت پاپا فرخنده مبارک - شکرشیر - ۱۹۹۵

هو استعنا

غشم چاکلی چاره با بیهوشی می‌انم
 نشکر چاره با بیهوشی با تقدیر می‌انم
 شبان درازوی مرتی می‌انم
 باین امید خواب خوشین باور می‌انم
 گزشت آن روزگار که روی او دیدیم
 شبان شد جان بر او با بیهوشی می‌انم
 پیری گزردم کار مرا نشان آید
 بین طبع خوشیم خاها را شیره می‌انم
 کمان گزشت پیری قاسم با بیهوشی می‌انم
 بجان دشمن این عصاره می‌انم
 چو می‌انم که می‌انم این
 چو می‌انم که می‌انم این
 چو می‌انم که می‌انم این
 چو می‌انم که می‌انم این

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلپکني د لیکنيزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ